

## بسته های معیشتی



حسین  
شکیب راد  
دبیر «نوجوانه»

زندگی است و فرار  
و نشیب های بیش  
برای عموم مردم  
ما چرا همین است.  
روزهایی از سال

وضعشان بهتر است و مثلاً می توانند کمی ولخرجی کنند و رستورانی، سینمایی جایی بروند یا اگر این کرونای لعنتی نبود مسافرت داخلی یا حتی خارجی، اما فرار و نشیب های زندگی فقط مالی نیست، که اگر این بود، همه پولدارها هیچ دغدغهای نداشتند. ولی خیلی از غم و غصه ها هستند که درمانشان پول نیست، خیلی مصائب آسمانی و زمینی را نمی شود هیچ جوهره چاره کرد مگر با معجزه. مثلاً همین کرونا به فقیر و غنی یک جور حمله می کند و برای کم شدن شرش از سردنیا فقط داشتن پول کافی نیست. چنانچه کشورهای به ظاهر ثروتمند جهان هم به شدت درگیر آن شده اند و حتی از برخی کشورهای کوچکتر و فقیرتر هم آمار مرگ و میرشان بیشتر بوده است.

معجزه البته الزاماً چیز عجیب و غریبی نیست، فقط کافی است بلد باشیم رمز و رازهای خلقت خدا را درک کنیم. معجزه گاهی یک معلم است که در اوج بیماری و روی تخت بیمارستان هم کلاس درس مجازی اش را رها نمی کند. گاهی یک شهید گمنام است که پیکر سال ها پس از جنگ پیدا می شود و در تشییع جنازه اش دل های مردم یک کشور را به هم گره می زند. معجزه گاهی برد یک تیم فوتبال است در سخت ترین شرایط و با همه نامردی هایی که مسؤوولان AFC در حقش می کنند، تا ته دل طرفدارانش شاد شود و برای مدتی هر چند کوتاه مشکلات و سختی ها و غصه ها را فراموش کنند. این ها حکم بسته های معیشتی را دارند که در اوج جولان دادن های شیطان، از آسمان برای ما می رسد و وقتی دلمان تحریم عشق و محبت است، وقتی بمباران غم و غصه ها بر سرزمین ذهنمان می بارد، وقتی در سراسیمگی ناامیدی می افتیم، سر و کله اش پیدا می شود و نجاتمان می دهد.



برگ سبز، سند کمپانی و سند ماشین خودرو ام وی ام، مدل ۱۳۹۱، به رنگ سفید، شماره انتظامی ایران ۱۳-۶۲۴۴۱۱، شماره موتور MVM477FGAA008208 و شماره شاسی NATFBAKD8C1000750 به نام فرزانه سجادی مولنجانمی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری پژو پارس، مدل ۱۳۸۴، به رنگ مشکی متالیک، شماره انتظامی ایران ۱۳-۲۵۳۲۵۹، شماره موتور 12484037231 و شماره شاسی 19307469 به نام آرزو کورنگ بهشتی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.



## قلمرو

### ضمیمه نوجوان

شماره ۳۷ هـ ۶ آذر ۱۳۹۹



### اگه تا حالا

نمی دونستی  
چطوری می تونی  
برای نوجوانه  
مطلب بفرستی  
یه راه ساده  
بهت پیشنهاد  
می کنیم؛ کافی  
یه پست با متن  
زیبا تو صفحه  
شخصیت بذاری و  
#نوجوانه  
رو هم پایشش  
قرار بدی؛ ما تو رو  
پیدا می کنیم

## خودم برای خودم کنار خودم

شاید سخت ترین تصمیم توی دوران نوجوونی انتخاب رشته باشه؛ هر روز که از خواب بیدار می شدم به تصمیم جدیدی می گرفتم، با بقیه مشورت می کردم تا بلکه تصمیم بهتری بگیرم که نتیجه اش فقط سردرگمی بیشترم بود. همیشه گوشه ذهنم رشته انسانی رنگی تر بود همیشه بین رشته ها اونو جذاب تر می دیدم حس می کردم تو این رشته می تونم کارهای بزرگی بکنم، اما انگاری وقتی بزرگ میشی دغدغه ها محدود میشه به این که چه کاری انجام بدی که بیشتر پول دربیاری، چطوری با کارهاش بیشتر فخر بفروشی و... به خاطر همین چیزها بود که ترجیح دادم خودم تصمیم بگیرم، هدفم رو خودم انتخاب کنم و خودم از بین این همه راه های مختلف اونی که بیشتر به دلم می شینه رو انتخاب کنم، بین خودمون نمونه ولی بعد از چند بار حرف زدن با بزرگترا فهمیدم اونا دغدغه های من رو ندارن درگیر دنیا و مشکلاتش شدن و دوست دارن ما ها رو بالای اون قله پیشرفت بیشتر از نوع تحصیل و پول بینن. من هدفم رو دوست داشتم می خواستم این راه رو برم و الان هم پیشمون نیستم حتی اگه رشته ام مورد علاقه خیلی ها نباشه و با شنیدن اینکه چه راهی رو انتخاب کردم قیافه شون کج و کوله بشه حتی اگه هنوزم بهم بگن راحت به درد نمی خوره بازم عاشقشم.

## یک قصه عجیب که غریب نیست!

«آهای مردم، چه نشسته اید که در ایالت های غربی خاک دشت ها مبدل به طلا گشته، بخت به همه ما روی آورده... حالا که فاصله هرکس با رویاهایش، به اندازه خریدن یک بیل و سفر به کالیفرنیاست، کسی که از این قافله عقب بماند، بازی را باخت...»

این چیزی بود که حدود ۲۰ سال پیش، ذهن مردم آمریکا را به خود مشغول کرده بود؛ یک وسوسه طلایی که زیادی در دسترس بود، شرط عقل حکم می کرد که هرکس، کلنگ و بیل به دوش، راهی این سفر طولانی شود.

باقی قصه را احتمالاً می دانید. گرچه عده معدودی به طلا دست یافتند، ولی اکثر جوینده ها، یابنده نبودند. چرا که داستان، ناقص تعریف شده بود؛ در کالیفرنیا طلا بود، اما نه برای همه... شاید حدسش برایتان سخت نباشد که از اول چه کسانی این بازی را طراحی کردند، کسانی که برندگان اصلی ماجرا بودند؛ بیل فروش ها، (ایجاد یک رویا کن، رویا را کالا کن)، این کاری بود که بیل فروش ها کردند.

رویای کالیفرنیا روزی تمام شد، اما آنچه که ماند، طلای واقعی بود. فرمولی که بیل فروش ها کشف کردند، هنوز هم تازه هست و کار می کند. هنوز هم رویاها، بیل می شوند و می روند توی دست ما. ما خاکی می شویم و بازنده. بیل فروش ها، ثروتمند می شوند و برنده.

گرچه این ماجرا عجیب است، اما غریب نیست، چرا که همه ما، فارغ از نوجوان یا بزرگسال بودن، در اتاقمان از این بیل ها داریم. اما سرخوردگی، مانع از پذیرش حقیقت می شود. برای همین اسم دیگری روی شان می گذاریم. باید با واقعیت روبه رو شویم. باید آنها را بیل بنامیم... به کتابخانه ات خیره شو؛ اسم آنها بیل است، نه کتاب تو!

## فعولن فعولن فعل

«آفرین مبینا، دیدی کاری نداشت دخترم، عروضا دیگه سخت نگیر به گوشات اعتماد کن».

چشمم میفته به ساعت کنار سایت و میگم؛ بچه ها برید استراحت کنید نیم ساعت دیگه برگردید ادامه بدیم... شما هم خسته نباشید خدا فط.

لب تاب و موبندم و میرم تو فکر این دختر عجیب من رویاد خودم میندازه، فقط امیدوارم شکست نخوره چون خیلی ضعیفه می ترسم خودش رو بیازه، کاش قبول شه. هی یادش بخیر ۸ سال پیش وقتی می دیدم همه هم کلاسی ها چه خوب وزن هارو تشخیص میدن شب تا صبح گریه می کردم و به خودم می گفتم خنگ، کلی استرس می کشیدم و آخرش گند می زدم. اره گند هم زدم وقتی که سر جلسه استرس گرفتم و امتحان رو بد دادم و قبول نشدم، کاش این دختر قبول شه. ولی باز خدا خبر بده اون پیرزن تو پارک رو اگه اون روز نبود من خودم رومی باختم و الان استاد بچه ها نبودم و به راهم ادامه نمی دادم. ولی باید مبینا هم آماده این چیزها بشه. چرخ روزگار اصلاً مهربون نیست. چه خوب گفت اون پیرزن که «کاش همه ما آدم ها بفهمیم حتی شکست های ما یک نوع برده...» یکهو با صدای زنگ به خودم میام، مبیناست جواب میدم؛

جانم مبینا

استاد حالتون خوبه؟ ۱۵ دقیقه است که ما سر کلاسیم چیزی شده؟

محکم میزنم تو سرم و میگم؛ ای وای ببخشید الان میام

سریع میرم سر کلاس و شروع می کنم به درس دادن ولی این دفعه قبلش یک چیزی روی تخته مینویسم (هر شکست را یک برد در نظر بگیر و لبخند می زنم.



فاطمه حکیم زاده  
تهران



200 like



بزرگترا اصولا ما رو نمیفهمن



سیدمعین الدین هاشمی  
تهران



250 like



عالی



چرا من توو کتابخونه ام بیل  
نمی بینم پس!



مبینا اسداللهی  
تهران



200 like



یکی از قشنگیای دنیا حال خوبیه که  
بعد پیدا کردن وزن شعر داری.



هر شکست را یک برد در نظر بگیر